

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

در سلوک به تقلّاهایت نگاه نکن

اختلالی که در آغاز جلسه، در سیستم صوتی پیش آمد؛ با اینکه دوستان تمام زحمات را کشیده بودند و سیستم کاملاً پاسخ‌گو بود؛ اما درست در لحظه‌ی مورد نیاز، به این مشکل برخورد کردند، مرا به این فکر انداخت که در هر تغییر منزلی یک چنین اتّفاقی می‌افتد. در سیروسلوک، سالک هر منزلی را که طی می‌کند، اگر به تلاش، تقلّاً و مقدّمه‌چینی‌های خود اتکا کند، وقتی لحظه‌ی موعود فرا می‌رسد، می‌بیند از هیچ‌یک از آنها هیچ‌کاری بر نمی‌آید؛ سیستم خراب است و کار نمی‌کند. این است که شخص نباید به آنچه خودش انجام می‌دهد، دل ببندد؛ باید تقلّاً بکند؛ اما نباید به تقلّاهایش دل ببندد.

این بحث را بارها گفته‌ایم، آنچه در این جلسات می‌گوییم، یادآوری و تکرار و بازگو کردن است و این کار، مفید و ضروری است. قرآن کریم هم بارها و بارها یک حقیقت را تکرار می‌کند؛ مثلاً در سوره‌ی الرَّحْمَنِ؛ جمله‌ی «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» چندین بار تکرار می‌شود؛ در برخی دیگر از سوره‌ها نیز جملات یا عباراتی تکرار می‌شود. در کلّ قرآن هم مفاهیم خیلی تکرار شده‌است. در تکرار، آثار بزرگی هست؛ تکرار، تدبیری برای بهتر فهمیده شدن است، تدبیری است برای اینکه حقیقت مورد نظر به لایه‌های عمیق‌تر وجود انسان، راه پیدا کند و جزء وجودش شود؛ والّا مطلب گفتنی، یک نکته بیشتر نیست؛ ولی از هر زبان که می‌شنوم نامکّرر است. منسوب به امیرالمؤمنین ع است که فرمودند: «الْعِلْمُ

نُقْطَةً كَثْرَهَا الْجَاهِلُونَ»^۱: علم یک نقطه است؛ یک نکته است؛ بیشتر نیست؛ جهل بشر سبب شد که تکثیر شود؛ سبب شد به زبان‌های مختلف بازگو کنند، بلکه بشر بفهمد و بپذیرد. حقیقت علم، معرفت‌الله است و یک نکته بیشتر نیست؛ ولی در تکرار، یک چنین آثار تربیتی که اشاره کردیم، وجود دارد.

آری، وقتی فرد به دستاورد تلاش‌های خود تکیه می‌کند، به میدان که می‌آید معلوم می‌شود هیچ کاری از آنچه به آن دل بسته بود، برنمی‌آید. این ماجرا هم در منازل سلوک تجربه می‌شود و هم حتی در انتقال از این عالم به عالمی که عمری عبادت کرده و طاعت جمع کرده و به آن خیلی متکی است، وقتی از این عالم به عالم دیگر منتقل شد، آنجا می‌بیند که از هیچ‌یک از آن‌ها هیچ هنری برنمی‌آید. در رابطه با این موضوع، داستان‌هایی نقل می‌کنند - به اینکه این‌ها سند قطعی دارد یا نه، خیلی کاری ندارم؛ ولی به گمانم خوب است که به نکته‌ی آموزنده‌ی آنها توجه کنیم - مثلاً، نقل شده که یکی از بزرگان اهل علم که صدها جلد تألیفات عظیم در حوزه‌ی معرفت دینی داشت، وقتی از دنیا رفت، به خواب یکی از دوستان خود آمد. آن شخص از او سؤال کرد شما که خدمات فرهنگی و علمی زیادی داشتید و شخصیت بزرگوار و صاحب‌نامی در جهان اسلام بودید، سرنوشتتان چه شد؟ او در عالم رؤیا گفته بود که هیچ‌یک از آن‌ها ذره‌ای به کار من نیامد. به من گفتند هر قدر از این کارها کردی، برای خودت کردی. اگر کتاب نوشتی، به اسم خودت چاپ شد؛ اگر شخصیت بزرگوار علمی شدی، جایگاهی بین خلق پیدا کردی؛ بگو برای ما چه آوردی؟ آن کاری که خودت در آن هیچ سهمی نداشتی، چه بود؟ آن عالم در ادامه‌ی رؤیا به دوستش گفته بود: روزی مقداری میوه خریده بودم و از بازار رد می‌شدم. بچه‌ی یتیمی در حالیکه در بغل مادرش بود، نگاهش به این میوه‌ها افتاد. من یکی از میوه‌ها

^۱ ابن‌ابی‌جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۱۲۹.

را از پاکت میوه برداشتم و به او دادم. نه او مرا شناخت، نه من خودم را معرفی کردم، و رفتم. همان به کار من آمد.

خیلی از چیزهایی که ما به آن دل بسته‌ایم، به کار ما نخواهد آمد. البته باید تلاشمان را بکنیم؛ اما گمان نکنیم که این‌ها به کارمان خواهد آمد، درست سر بزنگاه، می‌فهمیم که هیچ کاری از آن تلاش‌ها بر نمی‌آید. آن وقت یک دفعه از جایی که حساب نمی‌کردیم، در باز می‌شود. سیستم صوتی که اینجا نصب کرده بودند، همه چیزش درست بود؛ به آن تکیه کرده بودند؛ اما از کار افتاد. همه دستپاچه که چه کنیم که یک دفعه دستگاهی که اصلاً روی آن حساب باز نکرده بودند، به میدان آمد و به لطف خدا مشکل این جلسه را به طور موقت هم که شده حل کرد؛ یعنی از جایی که فرد گمان نمی‌برد، از جایی که فرد اصلاً حساب نکرده است، در باز و گشوده می‌شود. پس چشم را به آنجاها بدوزیم؛ ضمن اینکه تلاشمان را می‌کنیم، نگاهمان را به جایی بدوزیم که هیچ امیدی به آن نداشته‌ایم؛ چه برای قبر و قیامتمان و چه برای مراحل سلوک در همین عالم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ